



# آیا مسلمانان باور می کنند؟

که سردبیر

خصوص باید دید که خود غریبها چه اعتقادی دارند، و رهبران فکری و سیاسی آنها چه می گویند. اغلب خوانندگان عزیز با نام ساموئل هانتینگتون، نظریه پرداز و استراتژیست سیاست خارجی امریکا و استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد، که با طرح نظریه «برخورد تمدن ها» شهرت جهانی یافته است، آشنایی دارند. این نظریه پرداز غربی در کتاب معروف خود «برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی» از حقایق سخنی گفته که در واقع می توان آن را اساس سیاست و تهاجم فعلی غریبها مخصوصاً رژیم فعلی امریکا دانست.

ساموئل هانتینگتون قضیه خصومت و برخورد میان اسلام و غرب را جدی ترین قضیه عصر حاضر دانسته و با صراحت و به صورت جدی به بحث و بررسی در این خصوص پرداخته است.

وی در فصل نهم کتابش، بخشی را به بیان تضادهای میان اسلام و غرب اختصاص داده است. هانتینگتون می گوید: «بعضی از غربی ها از جمله کلینتون مدعی شده اند که غرب با اسلام مشکلی ندارد بلکه تنها با افراطیون اسلامی و خشونت گرا مخالف است. اما هزار و چهارصد سال تاریخ، حکایت دیگری دارد. درگیری میان دموکراسی لیبرال و مارکسیسم - لنینیسم در قرن بیستم در مقایسه با رابطه خصومت آمیز و دیرپا میان اسلام و مسیحیت، درگیری ای گذرا و مصنوعی به حساب می آید. رابطه میان اسلام و مسیحیت گاهی مبتنی بر همزیستی صلح آمیز بوده است اما در اغلب موارد نشان دهنده رقابت شدید و درجات مختلفی از تخاصم تمام عیار بوده است. جان اسپوزیتو<sup>(۱)</sup> (John Esposito) می گوید: «دینامیسم های تاریخی غالباً

۱- استاد دین و امور بین الملل دانشگاه جرج تاون واشنگتن امریکا، و سروراستار دایرة المعارف جهان معاصر اسلام آکسفورد.

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جهان در عرصه بین المللی وارد مرحله جدیدی شده و آن ظهور عداوت و خصومت علنی غرب با اسلام است. بدون شک این عداوت و خصومت دیرینه است اما یقیناً ظهور آن با رویکرد جدید و جدی گرفتن آن از طرف سردمداران غرب بعد از ناکامی استعمار کهن تازگی دارد. غریبها در دوران اوج قدرت سوسیالیست ها و کمونیست ها آنان را دشمن اصلی سیاست های سرمایه دارانه و امپریالیستی خویش تلقی می کردند و همواره در هراس بودند مبدا و ویروس کمونیسم ملتها و نسل های آینده را طعمه خود قرار دهد. آنها برای مقابله با این ویروس خطرناک از هر ترفندی کار گرفتند و بالاخره به این باور رسیدند که جز یک ایدئولوژی نیرومند و معنویت پرور کسی و چیزی نمی تواند جلوی خطر سرخ را بگیرد، از این رو نهضت های ضد کمونیستی را مورد حمایت قرار دادند؛ حمایت های غرب و امریکا از جهاد افغانستان علیه ارتش سرخ شوروی چیزی جز این نبود. اما همین که خطر کمونیسم بر طرف گشت، سیاست غرب تغییر جهت داد؛ دیری نگذشت که واژه جهاد اسلامی مترادف با تروریسم تلقی گردید و نهضت های اسلام گرا به بنیادگرایی و فوندامنتالیسم متهم گشتند. در همین دوران دیدیم که چگونه در فرانسه که خود را مهد آزادی و نخستین خاستگاه دموکراسی غربی قلمداد می کند، حتی تحمل روسری بر سر دختران دانش آموز مسلمان برای شان دشوار می نماید و با هر آنچه به زعم آنها نشانه بنیادگرایی است مبارزه علنی آغاز شده است. رویه غرب با نهضت های اسلام خواهی عوض شده و مجاهدین دیروز تروریست های امروز لقب گرفته اند.

مسئله مهم این است که بدانیم آیا این موضع گیری جدید غرب مقطعی و موضعی است یا دایمی و فراگیر! و در این

این دو مجموعه (اسلام و غرب) را در رقابت با یکدیگر قرار داده و گاه باعث شده اند که این دو تمدن بر سر قدرت، سرزمین و نفوذ معنوی به جنگ های خونبار بپردازند.

اسلام تنها تمدنی است که بقای غرب را با تهدید مواجه کرده و دست کم دو بار در این امر موفق بوده است. (برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی، ص ۳۳۴-۳۳۵)

نویسنده مذکور پس از بررسی تاریخچه این درگیریها از اوائل قرن هفتم تا قرن بیستم میلادی عوامل اصلی درگیری در آینده را چنین توصیف می کند:

«در پایان قرن بیستم نیز آمیزه مشابهی از این عوامل درگیری میان اسلام و غرب را تشدید کرده است: ۱- رشد جمعیت مسلمانان،

۲- باززایی اسلام [موج عظیم بیداری اسلامی] به مسلمانان اعتماد به نفس داده است و آنها را به این نتیجه رسانده که تمدن و ارزش هایشان در مقایسه با داشته های غرب، ویژگی ها و ارزش خاصی دارد.

۳- تلاش همزمان غرب برای جهانی کردن بنیادها و ارزش های خود، حفظ تفوق نظامی و اقتصادی و دخالت در درگیری های موجود در جهان اسلام، در میان مسلمانان نارضایتی عمیقی ایجاد کرده است.

۴- فروپاشی کمونیسم، دشمن مشترک غرب و اسلام را از میان برده است و هر یک از این دو تمدن را به عامل تهدیدکننده برای دیگری تبدیل کرده است.

۵- تماس فزاینده میان مسلمانان و غربی ها و آمیخته شدن آنها به یکدیگر، در هر یک از دو گروه نوعی حس هویت و تمایز از دیگری را ایجاد کرده است. این تعامل و آمیزش به اختلاف نظر در این مورد دامن زده است که حقوق وابستگان به یک تمدن در کشوری که تحت سلطه تمدن دیگر است، چیست؟ هم در کشورهای مسلمان و هم در کشورهای مسیحی، رواداری در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رو به افول گذاشته است.

به این ترتیب دلایل درگیری تازه میان اسلام و غرب در پرسش های بنیادینی نهفته است که به قدرت و فرهنگ مربوط می شود. چه کسی باید اعمال سلطه کند؟ و چه کسی باید تحت سلطه باشد؟ (برخورد تمدنها، ص ۳۳۸)

هانتینگتون تنها مظاهر بنیادگرایی را عامل برخورد قرار نمی دهد بلکه به عوامل تمدنی کلان تری اشاره می کند: «به

این ترتیب برخورد میان غرب و اسلام چندان به موضوع قلمرو مربوط نیست بلکه به مسائل بین تمدنی گسترده تر چون گسترش تسلیحات، حقوق بشر و دموکراسی، کنترل منابع نفتی، مهاجرت، تروریسم اسلامی و مداخلات غرب مربوط می شود.» (برخورد تمدنها، ص: ۳۳۹-۳۳۸)

هانتینگتون در پایان این بخش به صراحت چنین نتیجه گیری کرده است: «مشکل اصلی غرب بنیادگرایی اسلامی نیست، بلکه خود اسلام است؛ تمدنی متفاوت که وابستگان آن به برتری فرهنگی خود اطمینان دارند و دلمشغول ناتوانی های خود هستند. مشکل اسلام هم سازمان سیایا و وزارت دفاع آمریکا نیست، بلکه خود غرب است؛ تمدنی متفاوت که ملت های وابسته به آن در مورد جهانی بودن فرهنگ خود به یقین رسیده اند و معتقدند که قدرت برتر آنها، هر چند در حال افول است، این تعهد را برای ایشان ایجاد کرده که فرهنگ غربی را در سراسر جهان بپراکنند. آنچه گفته شد موارد اصلی هستند که برخورد میان اسلام و غرب را تشدید می کنند.» (برخورد تمدنها، ص ۳۴۷)

جالب اینجاست که این نظریه تنها در محدوده دانشگاه ها و روایت مطرح نیست، بلکه این باور در میان رجال سیاسی و نظامی غرب بشدت در حال گسترش و تعمیق است. از این روست که می بینیم «دبیر کل ناتو در سال ۱۹۹۵ م صریحاً اعلام کرد که بنیادگرایی اسلامی دست کم به اندازه کمونیسم برای غرب خطرناک است، و یک عضو ارشد دولت کلینتون در اشاره به اسلام آن را رقیب جهانی غرب خواند.» (برخورد تمدنها، ص ۳۴۴)

اکنون این سؤال مطرح است که آیا آنطور که غریبها می اندیشند و باور دارند و آنطور که رجال سیاسی غرب مانند بوش و بلر و غیره به گفته های اندیشمندان خود اذعان و باور دارند، آیا مسلمانان از رجال سیاسی گرفته تا روشنفکران و جوانان و غیره چنین مطلبی را باور دارند، یا اینکه در گیریهای موجود را فقط معلول اشتباهات سیاسی و مقطعی بعضی از احزاب و سران کشورهای اسلامی تلقی کرده و به ریشه ای بودن آن معتقد نیستند. البته و صد البته خواسته غرب و تاکتیک آن در اوضاع فعلی این است که نگذارد مسلمانان این دشمنی را باور نمایند تا بتواند با استفاده از غفلت مسلمین در جنگی زیرکانه و تمام عیار مسلمانان

را مغلوب و خوار نموده و فاتح معرکه گردد.

آری آنچه که در عراق و فلسطین و چین و افغانستان و غیره در جریان است و وقایع دلخراشی که به وقوع می پیوندد، قطعاً نتیجه اجرای بخشی از تصمیم و پروژه بزرگ غرب علیه اسلام و مسلمین است و هرگز به این زودی پایان پذیر نیست و علاج آن هم هرگز در برگزاری کنفرانس ها و مذاکرات سیاسی و سخن از گفتگوی تمدن ها و برپایی تظاهرات و راهپیمایی های عادی نیست؛ عملکرد غربی ها در فلوجه، زندان ابو غریب و گوانتانامو ثابت کرده است که آنها بسیار بی شرم تر از آنند که صدای اعتراض مسلمانان و آزادی خواهان جهان بتواند آنها را از رویه شان منصرف نماید.

لذا بر مسلمین است که به عنوان آخرین و برگزیده ترین امت بیدار شوند، و باور کنند که چاره ای جز آمادگی برای یک نبرد بزرگ و سرنوشت ساز ندارند. خداوند متعال در ارتباط با شیطان فرموده است «ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا» (فاطر: ۶) شیطان دشمن آشکار شما است پس شما هم به طور جدی او را دشمن بگیرید. و در ارتباط با یهود و نصاری می فرماید: «یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم ان الله لایهدى القوم الظالمین» (مائده: ۵۱)؛ ای مومنان یهود و نصاری را دوست [خویش] نگیرید. آنان دوستان یکدیگرند و هر کس از شما آنان را دوست گیرد به راستی از خود آنان است. بی گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. بر راستی اگر مسلمانان این واقعیت را می پذیرند آنگاه لازم است فرمان حق تعالی را آویزه گوش قرار داده و به مقتضای آن بی درنگ عمل نمایند.

«و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم» (انفال: ۶۰)؛ برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می توانید نیروی (مادی و معنوی) و از (جمله) اسبان و رزیده آماده سازید تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید. و این آیه قطعاً مسلمانان را به آمادگی های ذیل ترغیب می نماید:

- ۱- آمادگی ایمانی، اعتقادی و عملی، ۲- آمادگی فکری،
- ۳- آمادگی علمی و فرهنگی، ۴- آمادگی نظامی و تسلیحاتی،
- ۵- آمادگی سیاسی و اجتماعی.

همچنین بر علماء و روشنفکران و رهبران احزاب و دولت مردان جهان اسلام واجب است افراد، احزاب، توده ها و دولت ها را در تمام این زمینه ها بیدار نمایند و با اعتصام به حبل الله و اتحاد و یکپارچگی، امت اسلامی را برای جهادی بزرگ و مقدس آماده کنند و اهمیت این جهاد حیات بخش و عزت آفرین را مرتباً برای یکدیگر بازگو کنند، و فرمایشات گهربار و جاویدان پیامبر بزرگ و محبوب را از یاد نبرند که فرموده است: «الجهاد ماض الی یوم القیامة»؛ جهاد و نبرد حق علیه باطل تا روز قیامت ادامه دارد. و «من لقی الله بغير اثر من جهاد لقی الله و فیه ثلثة»؛ هر کس با خدا ملاقات کند (در روز قیامت) و در او اثری از جهاد نباشد هنگام ملاقات بر بدن او شکافی خواهد بود.

به راستی که امروز هر نوع کوتاهی و تقصیر در زمان آمادگی مقدمات جهاد ضمن اینکه به فرصت و جرأت دشمنان اسلام می افزاید قطعاً مترادف با خودکشی و ذلت و خسران دنیا و آخرت می باشد. چنانکه رسول اکرم می فرماید:

«اذا تبايعتم بالعینه و أخذتم اذنان البقر و رضیتم بالرزع و ترکتم الجهاد سلط الله علیکم ذلاً لا یترعه حتی ترجعوا الی دینکم»؛ هر گاه معاملات عینه و ربوی انجام دادید و دم گاو را گرفتید و به کشاورزی راضی شدید (هدفتان را در زندگی، جمع آوری سرمایه و دامپروری و زراعت قرار دادید و جهاد را کنار گذاشتید) خداوند بر شما ذلتی را مسلط خواهد کرد که تا هنگامی که به دیتان باز نگردید آنرا از شما بر نخواهد داشت.

